



بررسی تطبیقی گرایش‌های طبیعت‌گرایانه در آثار صادق چوبک و جک لاندن از دیدگاه نقش‌گرایی^۱

حامد مولایی کوهبنانی^۲

روح‌الله روزبه^۳، لیلا بهزاد فرخی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

چکیده

مکتب طبیعت‌گرایی مدعی است که هنر و ادبیات باید جنبه علمی داشته باشند و تلاش می‌کند روش تجربی و جبر علمی را در ادبیات رواج دهد. در ایران، صادق چوبک یکی از نویسندگانی است که گرایش‌های طبیعت‌گرایانه مشهودی در آثار خود بروز می‌دهد. مشابه چنین تصویری، در ادبیات آمریکا برای جک لاندن وجود دارد. با این حال، ادعای تعلق لاندن در ادبیات آمریکا و چوبک در ادبیات معاصر ایران به مکتب طبیعت‌گرایی مورد بحث پژوهشگران ادبی بوده است. پژوهش حاضر بر آن است با بهره‌گیری از برخی اصول دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی، تحلیلی از داستان‌های «مردی در قفس» و «افروختن آتش» داشته باشد تا بر این اساس میزان تعلق دو نویسنده به گرایش‌های طبیعت‌گرایانه را مورد سنجش قرار دهد. در مرحله نخست، فراوانی رخداد متغیرهای مقوله فرایندهای فرانقش‌اندیشگانی و مقوله‌های وجه‌نمایی و زمان‌داری فرانقش‌بینافردی تعیین

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2024.43652.2285

^۲ استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)؛ h.molaei@vru.ac.ir

^۳ استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران؛ roozbeh@vru.ac.ir

^۴ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران؛ leylafarokhi0@vru.ac.ir

شدند. سپس، براساس ساختار بند و اصول دستور نقش‌گرای نظام‌مند، تحلیلی آماری از میزان فراوانی مؤلفه‌های موردنظر ارائه شده و با استناد به متن دو داستان تبیینی کیفی از میزان گرایش‌های طبیعت‌گرایانه دو نویسنده ارائه شده است. یافته‌های پژوهش در پیوند با مؤلفه فرآیندهای فرانش اندیشگانی نمایانگر آن است که سه فرایند مادی، رابطه‌ای و رفتاری در هر دو اثر بالاترین فراوانی را دارند که این خود تأییدکننده بازنمایی ویژگی‌های طبیعت‌گرایی در این آثار است. همچنین، فراوانی پایین فرایندهای کلامی و وجودی در هر دو اثر نشان از نگاه واقع‌گرا و طبیعت‌گرایانه نویسندگان دارد. افزون‌براین، مقایسه داده‌های به‌دست‌آمده از بررسی وجوه بندهای دو داستان نیز نشان می‌دهد که وجه خبری با اختلاف چشمگیری نسبت به دیگر وجه‌ها در بالاترین جایگاه قرار دارد که این ویژگی، قابل‌تعمیم به بیشتر آثار روایی است. گفتنی است که فراوانی رخداد دیگر وجه‌ها ناچیز بوده و نتیجه‌گیری بر مبنای آن‌ها پشتوانه محکمی نخواهد داشت. اگرچه به نظر می‌رسد فراوانی کم وجه‌هایی همچون شرطی و آرزویی در دو اثر را می‌توان ناشی از نگاه خالی از ناامیدی نویسندگان دانست. یافته‌های مربوط به مقوله زمان‌داری نیز نشان داد که در هر دو داستان زمان گذشته بالاترین میزان رخداد زمان دستوری را دارا است که با توجه به ماهیت روایی داستان‌های کوتاه، تأییدکننده این حقیقت است که نویسنده روایت‌گر وقایع طبیعی در زمان گذشته است. افزون‌براین، به نظر می‌رسد بتوان درصد پایین فراوانی کاربرد زمان آینده در دو داستان را نشانه‌ای از ناامیدی به‌عنوان نماد بارزی از ویژگی‌های مکتب طبیعت‌گرایی دانست.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، مکتب طبیعت‌گرا،

داستان کوتاه

۱. مقدمه

سبک‌شناسی^۱، به عنوان پل ارتباطی بین ادبیات و زبان‌شناسی، علمی میان‌رشته‌ای است که آثار ادبی را از دیدگاه فکری، ادبی و زبانی مورد بررسی قرار می‌دهد (Shamisa, 2002, p. 22). رویکرد بررسی متون ادبی از سوی پژوهش‌گر ادبی و زبان‌شناس متفاوت است. سبک‌شناس^۲ ادبی، تحلیل سبک را با هدف تحلیل رابطه فرم و محتوای متن و شناسایی کیفیت زیبایی‌شناسانه آن انجام می‌دهد تا برای نقد و تفسیر و در پایان ارزیابی متن، داده‌های دقیق علمی فراهم آورد. درمقابل، زبان‌شناس^۳ سبک را به هدف تعیین الگوهای کاربرد زبان در گفتار و نوشتار تحلیل

¹ stylistics

² stylist

³ linguist

می‌کند و هدف وی از بررسی، تشخیص و طبقه‌بندی عناصر زبانی متن است (Fotoohi, 2013, p. 95). بر این اساس می‌توان چنین برداشت کرد که تحلیل متون ادبی بر اساس دو روش کلی انجام می‌پذیرد. روش نخست، از سوی سبک‌شناسان ادبی و پژوهشگران حوزه ادبیات به کار گرفته می‌شود. این روش عمدتاً بر پایه نقد ادبی^۱ و همچنین تعیین نوع متن ادبی انجام می‌گیرد (Seldon et al., 2005, p. 23). روش دوم که بر اساس عینیت‌گرایی و استفاده از روش‌های اثباتی با بهره‌گیری از مبانی دیگر رشته‌ها شکل گرفته است، مورد توجه زبان‌شناسان است. یکی از کارآمدترین رویکردهای زبان‌شناختی در سبک‌شناسی، رویکرد نقش‌گرا^۲ است؛ تامسون (Thomson, 2004) دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی^۳ را به عنوان یکی از مفیدترین و کارآمدترین دستورهای معاصر و معنامحور می‌داند که می‌توان آن را در تحلیل متون ادبی به کار بست. فتوحی (Fotoohi, 2013, p. 121) نیز نظریه نقش‌گرای نظام‌مند را الگویی مناسب برای بررسی سبک‌شناختی متون از جنبه فرهنگی و اجتماعی می‌داند و باور دارد که سبک‌شناسی انتقادی^۴ نیز برای تحلیل چگونگی ایجاد معنای اجتماعی و مفاهیم گفتمان، قدرت و ایدئولوژی از ابزارهای الگوی نقش‌گرای نظام‌مند کمک می‌گیرد.

پژوهش حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های دو فرانش اندیشگانی و بینافردی در رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و متیسین (Halliday & Mathieson, 2014)، تحلیلی سبک‌شناختی از داستان‌های کوتاه «مردی در قفس» اثر صادق چوبک، نویسنده معاصر ایران و «افروختن آتش»^۵ اثر جک لندن^۶، نویسنده معاصر آمریکایی، با رویکردی تطبیقی داشته باشد. در این پژوهش، مکتب ادبی طبیعت‌گرایی^۷ به عنوان مهم‌ترین نقطه اشتراک صادق چوبک و جک لندن مورد نظر بوده است. با این حال، ادعای تعلق خاطر لندن و به ویژه چوبک به مکتب ادبی طبیعت‌گرایی همواره مورد بحث پژوهشگران ادبی بوده است. بررسی آثار این دو نویسنده با رویکردی زبان‌شناختی و از جنبه دستور نقش‌گرای نظام‌مند می‌تواند داده‌های تصویری در مورد نگرش‌های دو نویسنده در اختیار خواننده قرار دهد و میزان گرایش‌های طبیعت‌گرایانه آن‌ها در این دو اثر را نمایان کند.

دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و متیسین (Halliday & Mathieson, 2014) یکی از

¹ literary criticism

² functional approach

³ systemic functional grammar

⁴ critical stylistics

⁵ to build a fire

⁶ Jack London

⁷ naturalism

الگوهای میانه‌روی نقش‌گرایی است که با بررسی فرانش‌های متن، زبان را توصیف می‌کند. به باور هلیدی و متیسین (Halliday & Mathieson, 2014, p. 30) ساختار زبان تحت‌تأثیر نقش آن در بافت ارتباطی و جهان خارج شکل می‌گیرد. آن‌ها به این موضوع اشاره می‌کنند که در این دستور، واحد بررسی زبان، متن است و بند به‌عنوان مهم‌ترین سازه تشکیل‌دهنده متن معرفی و بررسی می‌شود. در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، نقش‌های اصلی زبان در رابطه با محیط اجتماعی، درک انسان از تجربه‌ها و ایجاد روابط اجتماعی هستند. در این دستور، هر بند دارای سه بعد معنایی مرتبط به هم است که به آن‌ها فرانش می‌گویند.

۲. پیشینه پژوهش

براساس بررسی‌های نگارندگان پیش از این آثار چوبک به‌صورت جداگانه یا تطبیقی در قالب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی موردبررسی قرار نگرفته‌اند. افزون‌براین، با بررسی پیشینه پژوهش‌های موجود، به نظر می‌رسد که آثار لاندن مبنای بررسی‌های سبک‌شناختی به زبان فارسی نبوده‌است؛ طبیعی است که در چنین شرایطی اثری که داستان‌های چوبک و لاندن را به‌صورت تطبیقی بررسی کرده باشد نیز در دسترس نباشد. بنابراین، پیشینه پژوهش حاضر شامل دو بخش است. بخش نخست پژوهش‌هایی را دربر می‌گیرد که از رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی برای تحلیل متون ادبی و پی‌بردن به مسیر فکری یا ایدئولوژی نویسندگان بهره گرفته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها مشتمل‌اند بر آثار جهانگیری و همکاران (Jahangiri et al., 2011)، آقاگل‌زاده و همکاران (Aghagolzadeh et al., 2011)، مجیدی و همکاران (Majidi et al., 2015)، امیرخانلو (Amir Khanloo, 2015)، مهرابی و ذاکر (Mehrabi & Zaker, 2016)، رضویان و احمدی (Razaviyan & Ahmadi, 2006)، صفایی و رمضان‌زاده (Safaei & Ramezanzadeh, 2017)، جهانی و حسینی (Jahani & Hosseini, 2020) و نوایی‌سهی و همکاران (Navabi Sohi et al., 2024). بررسی آثار مورد اشاره نشان می‌دهد که بهره‌گیری از فرانش‌های دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی می‌تواند جنبه‌های پنهانی از متن و دیدگاه نویسنده را با استفاده از داده‌های عینی نمایان سازد. به‌بیان‌دیگر، وجه مشترک همه پژوهش‌هایی که با بهره‌گیری از دستور نقش‌گرای نظام‌مند به تحلیل متون ادبی اعم از رمان، داستان کوتاه و یا شعر پرداخته‌اند، این است که بررسی فراوانی رخدادهای مؤلفه‌های مختلف در هر یک از فرانش‌های این دستور، به‌ویژه دو فرانش‌اندیشگانی و بینافردی، می‌تواند ماهیت فکری و ذهنی نویسنده را آشکار کند. بخش دوم از آثار مرتبط با پژوهش حاضر مشتمل بر مقالاتی است که آثار صادق چوبک را به‌صورت تطبیقی با دیگر نویسندگان ایرانی و غیرایرانی مورد بررسی

قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به آثاری همچون صالح بک و بیات فر (Saleh Bek & Bayatfar, 2015) و زارعی و جعفری (Zarei & Jafari, 2020) اشاره کرد. بررسی این آثار نیز نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها اگرچه به صورت تطبیقی انجام گرفته‌اند، عمدتاً بر پایه اصول نقد ادبی هستند و الگویی زبان‌شناختی را در نظر نگرفته‌اند. براین اساس، می‌توان معتقد به وجود نوآوری در پژوهش حاضر شد چراکه قصد دارد با بررسی تطبیقی دو اثر ادبی از صادق چوبک و جک لاندن در چارچوب رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند و دست‌یابی به یافته‌هایی عینی، میزان گرایش‌های طبیعت‌گرایانه آن‌ها را نشان دهد.

۳. مبنای نظری

دستور نقش‌گرای نظام‌مند، واحد مطالعه زبان را متن/گفتمان در نظر گرفته و بند مهم‌ترین سازه تشکیل‌دهنده متن/گفتمان به شمار می‌آید (Halliday & Mathieson, 2014, p. 42-48). این نظریه براساس معنا پایه‌گذاری شده و از جستجوی معنا در سطح و از گان به جستجوی معنا در سطح متن، روی می‌آورد و شالوده خود را بر این قرار می‌دهد که زبان ابزاری برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه است. هلیدی و متیسین (Halliday & Mathieson, 2014, p. 50) معتقدند به کمک زبان، می‌توان سه معنای تجربی، بینافردی و متنی را انتقال داد؛ به‌یانی در این رویکرد، نقش‌های اصلی زبان در رابطه با محیط اجتماعی، درک انسان از تجربه‌ها و ایجاد روابط اجتماعی هستند و زبان این توانایی را دارد که اعمال، گفتار و نگرش‌های انسان‌ها را نمایان کند. براین اساس، هر بند دارای سه بعد معنایی مرتبط به هم است که به آن‌ها فرانش^۱ می‌گویند. زبان‌های دنیا براساس سه فرانش^۲، اندیشگانی^۳، بینافردی^۴ و متنی^۵، سازمان‌دهی می‌شوند.

بازنمایی درک و تجربه ما از هستی به فرانش اندیشگانی اختصاص دارد که خود از دو جزء فرانش تجربی و فرانش منطقی تشکیل شده است (Halliday & Mathieson, 2014, p. 179). به بیان دیگر، فرانش اندیشگانی نشان‌دهنده تجربه ما از واقعیت و هستی است. برای بیان فرانش اندیشگانی در زبان از نظام گذرایی^۶ بهره گرفته می‌شود. الگو و نظام گذرایی به‌عنوان ابزار

¹ metafunction

² ideational

³ interpersonal

⁴ textual

^۵ فرانش متنی، در پژوهش حاضر مبنای تحلیل داده‌ها نبوده‌است. بنابراین از ارائه توصیف آن در این بخش پرهیز شده‌است.

⁶ transitivity

روش‌شناختی مهم و قابل توجه بررسی متون و به‌طور ویژه در سبک‌شناسی متون مطرح است. اگر متنی بر مبنای نظام گذرایی بررسی شود، مؤلفه‌های معنایی اساسی جمله و در نتیجه مؤلفه‌های معنایی همه متن شناسایی می‌شوند. توجه به این نکته الزامی است که در دستور نقش‌گرای نظام‌مند به‌جای صحبت در مورد فعل، در مورد مفهومی به نام فرآیند^۱ سخن گفته می‌شود. فرایند اتفاق، حالت، فرایند احساسی، گفتاری یا وجودی است که از دو بخش بخش مشارک (بخشی از فرایند که در آن نقش دارد و فرایند بدون آن انجام نمی‌گیرد) و عناصر حاشیه‌ای (عناصری که ویژگی‌هایی چون زمان، مکان، کیفیت، نوع عمل، ابزارها و موقعیت فرایند را ایجاد می‌کنند) تشکیل شده است. دستور نقش‌گرای نظام‌مند، شش نوع فرآیند معرفی کرده است که سه فرآیند مادی^۲، ذهنی^۳ و رابطه‌ای^۴ فرآیندهای اصلی به شمار می‌آیند و سه فرآیند رفتاری^۵، کلامی^۶ و وجودی^۷ فرآیندهای فرعی نامیده می‌شوند.

فرایندهای مادی: اعمالی فیزیکی هستند که به انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. فعل‌هایی همچون اتفاق افتادن، ساختن، خلق کردن، نوشتن، رنگ کردن، باز کردن، رفتن و مانند آن در فرایندهای مادی به کار می‌روند.

فرایندهای ذهنی: به تجربه ما از جهان خودآگاهی خودمان مربوط هستند. فرایندهای ذهنی شامل ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی می‌شوند و با فعل‌هایی همانند درک کردن، فکر کردن، خواستن و مانند آن مشخص می‌شوند.

فرایندهای رابطه‌ای: فرایندهایی هستند که به توصیف یا شناسایی مربوط می‌شوند. رابطه بین دو چیز یا پدیده با یک‌دیگر در قالب فرایند رابطه‌ای با استفاده از افعال ربطی و معمولاً با فعل بودن بیان می‌شود.

فرایندهای رفتاری: بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارند و به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شوند. فرایند رفتاری شامل افعالی همانند نگاه کردن، گریه کردن، لبخند زدن، نفس کشیدن، آواز خواندن و مانند آن می‌شود.

فرایندهای کلامی: به‌طور کلی شامل فرایندهایی از نوع گفتن همچون اظهار کردن، بیان کردن، شرح دادن، توضیح دادن و موارد مشابه می‌شوند و بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارند.

¹ process

² material

³ mental

⁴ relational

⁵ behavioral

⁶ verbal

⁷ existational

فرایند وجودی: وجودداشتن یا اتفاق افتادن چیزی را بیان می کنند. این فرایندها بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای است و با افعال وجودداشتن، ظاهرشدن، آویزان بودن، باقی ماندن و مانند آن بیان می شوند.

فرانقش بینافرادی، به هنگام کاربرد زبان به صورت تعامل رخ می دهد. هنگام کاربرد زبان همواره ورای رخدادهای دیگر چیزی به نام تعامل وجود دارد. هر زمان این تعامل بین گوینده/نویسنده و مخاطب نمود پیدا کرد، فرانقش بینافرادی شکل می گیرد (Halliday & Mathieson, 2014, p. 194). در فرانقش بینافرادی بند به مثابه تعامل در نظر گرفته می شود؛ به بیان دیگر، بند متشکل از تعاملی بین گوینده/نویسنده با مخاطب است (Martin, 1992, p. 27). کاربرد فرانقش بینافرادی در نشان دادن نوع تعامل شرکت کنندگان در یک برقراری ارتباط و تثبیت روابط اجتماعی است؛ ساخت بینافرادی را متشکل از دو مؤلفه متمایز یعنی وجه^۱ و مانده^۲ می دانند. وجه شامل فاعل و عنصر زمان دار است و بقیه اجزاء هر بند مانده را تشکیل می دهد. وجه تنها بخشی از یک بند را تشکیل می دهد ولی کلام اصلی و احساسات از طریق همین بخش ابراز می شود. در دستور نقش گرایبی وجه از دو بخش تشکیل شده است که عبارت اند:

۱. فاعل: گروه اسمی که گزاره درباره آن است و می توان گزاره را با ارجاع به آن تأیید

یا رد کرد. بر این مبنا نهاد را به گوینده، شنونده و غایب دسته بندی می شود.

۲. عنصر زمان دار: بخشی از گروه فعلی که آن را به عنوان عنصر نقشی می شناسند.

درواقع مهم ترین نقشی که عنصر زمان دار در یک بند به عهده دارد ایجاد محدوده

زمانی برای گزاره است.

عنصر زمان دار خود از سه جزء شامل وجه نمایی، زمان اولیه و قطبیت تشکیل می شود. زمان اولیه ارجاع به زمان گوینده است و به ما زمان انجام گزاره را نشان می دهد. عنصر وجه نمایی ارجاع به قضاوت گوینده است. قطبیت نیز به این معناست که آیا فاعل کاری را انجام داده است یا خیر و انتخاب همواره بین گزاره مثبت و منفی است (Halliday & Mathieson, 2014, p. 1123).

۴. تحلیل داده ها

در این بخش ابتدا در پیوند با روش انجام و همچنین پیکره پژوهش مطالبی ارائه خواهد شد و سپس به تبیین یافته های آماری داده های مستخرج از پیکره پژوهش پرداخته می شود.

¹ mood
² residue

۴-۱. روش انجام و پیکره پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب اصول دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و متیسن (Halliday & Mathieson, 2014) انجام پذیرفته‌است. با توجه به هدف پژوهش موردنظر، از بین سه فرانش این دستور، مؤلفه‌های فرانش متنی به‌طور کلی در این پژوهش در نظر گرفته نخواهند شد. در پیوند با فرانش اندیشگانی، فراوانی رخداد فرآیندها در این پژوهش موردنظر خواهد بود. از بین مؤلفه‌های فرانش بینافردی نیز مقولهٔ وجه‌نمایی و زمان‌داری به‌منظور تحلیل و بررسی دو داستان انتخاب شده‌اند. در مرحلهٔ نخست، فراوانی رخداد متغیرهای مختلف در هر کدام از مؤلفه‌های یادشده از دو فرانش اندیشگانی و بینافردی براساس بندهای داستان «مردی در قفس» تعیین می‌شود. سپس براساس ساختار بند و اصول دستور نقش‌گرای نظام‌مند تحلیلی آماری از میزان فراوانی مؤلفه‌های موردنظر شامل میزان کاربرد فرآیندهای هر بند (وجودی، مادی، ذهنی، رابطه‌ای، بیانی و موارد دیگر)، زمان بند (حال، گذشته و آینده) و وجهٔ بندها ارائه می‌گردد. در پژوهش حاضر بنا به تعریف و دسته‌بندی فقیری (Faghiri, 2007, p. 187) وجه‌ها در سیزده نوع خبری، پرسشی، شرطی، عاطفی، تردیدی، پیشنهادی، آرزویی، تمنیایی، دعایی، التزامی، امری، نهی‌ای و تأکیدی دسته‌بندی شده‌اند. مرحلهٔ دوم از اجرای پژوهش حاضر شامل اجرای سازوکار مرحلهٔ نخست روی داستان کوتاه «افروختن آتش» است. ناگفته پیداست که این مراحل روی نسخهٔ انگلیسی این داستان (و نه ترجمه آن) پیاده‌سازی خواهد شد. در مرحلهٔ سوم نیز سازوکار مورد اشاره به‌صورت تطبیقی انجام می‌پذیرد. در پایان، یافته‌های آماری به‌دست‌مده، به شکل نمودارهای درصد فراوانی ارائه می‌شوند و سپس به تحلیل آماری و تبیین کیفی این یافته‌ها پرداخته می‌شود.

پیکره پژوهش حاضر شامل یک داستان کوتاه از صادق چوبک (مردی در قفس) و یک داستان کوتاه از جک لاندن (افروختن آتش) است. صادق چوبک و جک لاندن از نگاه منتقدان ادبی در زمرهٔ بهترین نویسندگان در ادبیات بومی خود به شمار می‌آیند. در زمانه صادق چوبک اتفاق ادبی مهمی به وقوع پیوست و آن پیدایش طبیعت‌گرایی در جهان بود. به‌همین سبب در داستان‌های چوبک، زبان محاوره جایگاه ویژه‌ای دارد و در داستان‌هایش آدم‌ها به زبان کوچه و بازاری سخن می‌گویند. جان گریفیث چنی^۱ معروف به جک لاندن نیز از مطرح‌ترین رمان‌نویسان اوایل قرن بیستم آمریکا به شمار می‌آید و رمان‌هایی چون «سپید دندان» و «آوای وحش» از وی به بسیاری از زبان‌ها همچون فارسی ترجمه شده‌اند. به‌باور نابی (Nabi, 2015, p. 16) سرکشی بر

¹ John Griffith Chaney

ضد جامعه و بر ضد باورهای باطل و خرافی در همه آثار این نویسنده به چشم می خورد. او جز توانایی و مهارت در هنر روایت‌گری، طبع و نهاد خویش را در وجود قهرمانانش می‌گنجاند که آن شور زندگی، حسن نیت، جوانمردی، بردباری، اصالت در مبارزه و تمایل به بخشایش است. دلیل انتخاب دو اثر مورد اشاره برای بررسی تطبیقی در این پژوهش اشتراک‌های بسیار ساختاری و محتوایی دو داستان کوتاه از نظر درون‌مایه^۱، پیرنگ^۲، شخصیت‌پردازی^۳ و زاویه دید^۴ است. «مردی در قفس» داستان مردی به نام سید حسن خان است که همچون پرنده‌ای در قفسی آهنین (دنیا) گیر افتاده است و به هر طرف که خود را می‌کوبد، راه نجاتی نمی‌یابد. وی در طول زندگی احساس تنهایی دارد و در خانه خود تنها و به همراه یک سگ به نام راسو زندگی می‌کند. محتوای اصلی داستان اشاره به کشمکش‌های این شخصیت برای رهایی از وضعیت ناخوشایند خود دارد. در این مسیر، راسو، تنها همدم اوست که تا لحظه آخر داستان به وی وفادار مانده است و تنها شاهد برای تلاش و کوشش سید حسن خان در رویارویی با مشکلات است. در پاراگراف آخر نویسنده، شخصیت داستان را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که چاره‌ای ندارد و سگ به عنوان تنها همدم وی نیز تنها نظاره‌گر این وضعیت است. داستان «افروختن آتش» نیز روایتگر مردی است که در مسیری سخت و سرد قرار گرفته است و می‌کوشد خود را از این وضعیت نجات دهد. دمای هوا در این مسیر زیر پنجاه تا هفتاد درجه بیان می‌شود تا وضعیت سخت زندگی وی را نشان دهد. در این مسیر، سگ وی تنها همدم و همراه شخصیت اصلی داستان و وی بارها در معرض خطر مرگ قرار دارد و با وجود حس تنهایی که دارد، می‌کوشد تا مقاومت کند و راهی برای نجات خود و فرار از این شرایط پیدا کند. در پاراگراف آخر این داستان نیز، شخصیت اصلی، تسلیم شرایط سخت موجود می‌شود و تصمیم می‌گیرد تا در آن سرما به خواب رود تا خواب همچون بیهوشی قبل از مرگ، تحمل مرگ را برای وی آسان کند. در این شرایط سگ، که تنها همدم و همراه وی در این مسیر بود با احساس بوی مرگ از شخصیت اصلی داستان فاصله می‌گیرد و خود را به عقب می‌کشد.

۴-۲. تبیین یافته‌های آماری

برپایه روش انجام پژوهش در این بخش ابتدا به ارائه داده‌های آماری داستان مردی در قفس خواهیم پرداخت و سپس با ارائه شواهدی از متن داستان به تبیین کیفی این یافته‌ها می‌پردازیم. پس

¹ theme

² plot

³ characterization

⁴ point of view

از آن، همین سازوکار را در رابطه با داستان افروختن آتش انجام می‌دهیم و در پایان، یافته‌های دو داستان به صورت تطبیقی بررسی و تحلیل خواهند شد. بررسی داستان «مردی در قفس» بر اساس فرانش اندیشگانی، نشان می‌دهد که از مجموع ۹۲۱ بند استخراج شده، ۳۲/۶ درصد دارای فرایند مادی، ۲۳/۱ درصد رابطه‌ای، ۱۸/۳ درصد ذهنی، ۱/۷ درصد بیانی، ۱۹/۱ درصد رفتاری و ۵/۲ درصد وجودی هستند.

به‌باور آقاگل زاده و همکاران (Aghagolzade et al., 2011, p. 252) نویسنده در متن داستان، با اعمال گزینش‌هایی از میان عناصر نظام زبان، اعمال، تفکرات، احساسات و دیگر موارد خود و شخصیت‌های داستان را بازنمایی می‌کند. در لایه‌ای از گزینش‌ها، نویسنده با انتخاب فعل روبه‌روست. فعل در واقع، تجلی زبانی شدن فرایندهای مادی، ذهنی، رابطه‌ای و مانند آن است. بنابراین، نویسنده، با توجه به معنای موردنظرش و انتقال آن به خواننده، فعلی از میان افعال موجود در زبان انتخاب می‌کند. درصد بالاتر فرانش مادی تأییدکننده این امر است که چوبک واقعیت‌گرایی نهفته در طبیعت‌گرایی را مبنای کار قرار داده و داستان وی بخشی از واقعیت‌های موجود در جامعه را به تصویر می‌کشد. نمونه‌هایی از کاربرد فرانش مادی در بندهای داستان مردی در قفس عبارتند از:

بند شماره ۳۰: بلکه نیم قرن پیش از این در لاهور به دنیا آمده بود.

بند شماره ۳۲: و پای چپش را از زانو بریده‌اند.

بند شماره ۶۷: که آنرا سی سال پیش در آگره از روی میز یک رفیق صمیمی هندی خودش

دزدیده بود.

به‌بیان‌دیگر، چوبک می‌خواهد جزئیات داستان و توصیفات آن برای مخاطب ملموس باشد و هدف از این امر این است که مخاطب بتواند همه توصیف‌های به‌کاررفته در داستان را لمس و درک کند و آن‌ها را در ذهن خویش مجسم کند.

پس از فرآیند مادی، فرآیند رابطه‌ای بالاترین فراوانی را دارد که این آمار را می‌توان بیش از هر چیز تأییدکننده شکل روایی داستان دانست. افزون‌براین، درصد بالای این فرایند را می‌توان به تأکید چوبک بر ملموس بودن توصیف‌های داستان مرتبط دانست. از آنجایی که این داستان به‌دنبال توصیف دقیق وقایع درونی و محیطی شخصیت اصلی است، نویسنده در بخش‌های عمده‌ای از داستان در شکل یک راوی ظاهر شده و از این جهت درصد فراوانی رخداد فرایند رابطه‌ای به‌عنوان ابزاری برای ایجاد انسجام متنی توجیه می‌گردد. درصد بالای فرایند رابطه‌ای در آثار ادبی نشان‌دهنده آن است که نویسنده به‌دنبال نشان‌دادن واقعیت‌های موجود و آنچه در جهان انسانی

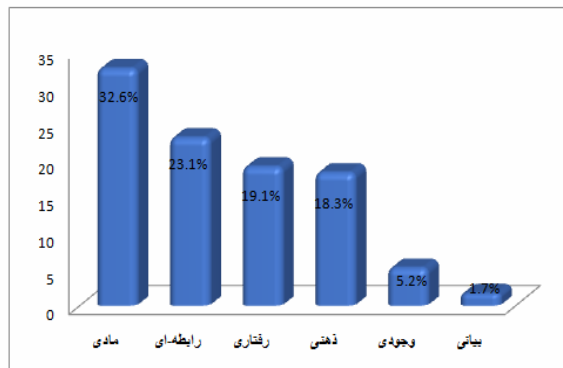
رخ می‌دهد، است (Mehrabani & Zaker, 2016, p. 192). یکی از ویژگی‌های مهم مکتب طبیعت‌گرایی عینیت‌گرا و روایت‌زندگی روزمره است که به‌خوبی در بخش‌هایی از این داستان با استفاده از فرآیندهای رابطه‌ای همچون موارد زیر به تصویر کشیده شده‌است:

بند شماره ۱۷: *اما این خواب خیلی سبک بود...*

بند شماره ۸۲۲: *...قدش بلند و خمیده بود.*

بند شماره ۸۵۱: *...آزرده و دلگیر شد...*

به‌باور نگارنده، ارتباط نزدیکی بین فراوانی بالای این دو فرآیند و نگاه طبیعت‌گرایانه چوبک وجود دارد چراکه فراوانی بالای فرآیندهای مادی و رابطه‌ای آشکارا ریزینی و توجه چوبک به جزئیات افراد فرودست جامعه را به‌خوبی برای مخاطب خویش روشن و قابل‌درک کرده‌است. چوبک در داستان مردی در قفس با بیان جزئیات زندگی سید حسن خان به مخاطب خود این امکان را می‌دهد که همه ویژگی‌های مطرح‌شده در متن داستان مانند راه‌رفتن، نفس‌کشیدن، اندوه و غم شخصیت اصلی را درک کند.



شکل ۱: فراوانی فرایندها در «مردی در قفس»

پس از فرآیندهای مادی و رابطه‌ای، فرآیند رفتاری با ۱۹/۱ درصد سومین جایگاه از جنبه فراوانی دارد. دو ویژگی اساسی مکتب طبیعت‌گرایی یعنی توجه به علم کالبدشناسی^۱ و مسئله وراثت و محیط عیناً با میزان فراوانی کاربرد فرآیند رفتاری مرتبط است. به‌همین سبب، طبیعی است در اثری که ادعای تعلق به طبیعت‌گرایی دارد میزان فراوانی فرآیند رفتاری بالا باشد. طبیعت‌گراها بر این باورند که برای پی‌بردن به مشخصات روحی و اخلاقی یک شخص لازم نیست مستقیماً به بیان ویژگی‌های اخلاقی او پرداخت بلکه آن‌ها می‌کشیدند با ارائه مشخصاتی از وصف سرشت

^۱ physiology

شخصیت‌های داستان، نتیجه‌گیری در مورد تشخیص حالات روحی و یا ویژگی‌های اخلاقی قهرمان را به عهده خواننده بگذارند؛ نمایش این ادعا به خوبی در این داستان قابل مشاهده است. چرا که نویسنده با استفاده از فرآیند رفتاری تاندازه نسبتاً بالا سعی در نشان دادن ویژگی‌های فیزیولوژی و روان‌شناختی شخصیت اصلی داستان دارد (Hssanzadeh Mirelmi & Jome, 2013, p. 170). نمونه‌هایی از کاربرد فرانش رفتاری در بندهای داستان مردی در قفس مشتمل اند بر:

بند شماره ۲: **پهلوی به پهلوی شد**

بند شماره ۴۶۵: **راسو وسط ارسی تو نورهای میناتور شیشه‌های رنگارنگ خوابیده بود.**

بند شماره ۵۱۱: **و گاهی از حال می‌رفت.**

از سوی دیگر، توصیف‌های اولیه‌ای که برای معرفی شخصیت اصلی ارائه می‌گردد نیز مؤید ویژگی دیگری است که در مکتب طبیعت‌گرایی مورد توجه است. طبیعت‌گراها بر امر وراثت تأکید بسیاری داشتند و بر این باور بودند که ویژگی‌های جسمی و روحی هر فرد از پدر و مادرش به ارث رسیده است و سرنوشت انسان را وراثت و محیط رقم می‌زند و انسان فروباخته این دو عامل است. آن‌جا که نویسنده بنابر توصیف اردبیلی (Nabizadeh Ardabili, 2019, p. 69) در توصیف شخصیت اصلی بیان می‌کند که جهان آرمانی چوبک به‌طور زیبایی همیشه بالای سر شخصیت اصلی است و در جایی قرار دارد که به هیچ‌عنوان دردسترس نیست. صادق چوبک در پایان‌بندی این داستان با باز کردن در باغ به روی سگ‌های ولگرد که نشانه‌های غریزه‌های افسار گریخته هستند، انسان را تسلیم غرایزش معرفی می‌کند. انسانی که به خواست خود از جهان مادی بریده و همه درها را بروی خود بسته بالاخره مجبور می‌شود سر تسلیم در برابر نیاز خود فرود بیاورد و درهای مادی غرایز را باز کند. بهره‌گیری از فرآیند رفتاری در آثار ادبی به‌منظور برجسته‌سازی اهمیت عملکرد فرد به کار می‌رود؛ عملکردی که ممکن است نحوه نگرش دیگران را تغییر دهد (Mehrabi & Zaker, 2016, p. 181). در این داستان نیز نویسنده با توصیف‌های خود از شخصیت اصلی به دنبال ساختن تصویری دقیق از وی است. یکی از ویژگی‌های دیگر طبیعت‌گرایی توجه به انسان در محیط طبیعی است و در نتیجه توجه به انسان و رفتارهای فیزیکی و ذهنی وی اهمیت بالایی دارد؛ فرآیند رفتاری نیز غالباً درباره رفتار انسان کاربرد دارند و در داستان‌هایی که محوریت آن‌ها انسان به‌صورت فردیست، فرآیند پربسامدی به شمار می‌آید (Aghagolzadeh et al., 2011, p. 252).

۱۸/۳ درصد از مجموع فرآیندهای این داستان مربوط به فرآیند ذهنی است که احساسات

نویسنده و شخصیت داستان را به مخاطب خویش انتقال می دهد. نسبت تقریباً برابر فرآیندهای ذهنی و رفتاری در این اثر از نکات جالب توجه این داستان به شمار می آید.^۱ در این اثر به ترتیب فرآیندهای مادی، رابطه‌ای و رفتاری فراوانی بالاتری نسبت به فرآیند ذهنی دارند که همین امر تأییدی بر وفاداری چوبک به اصول طبیعت گرایی از جمله عینیت گرایی، توجه به وراثت و علوم طبیعی، جبر گرایی و حقیقت جویی است. با این حال، به نظر می رسد که نویسنده با بهره گیری از فرآیند ذهنی در نسبت تقریباً برابر با فرایند رفتاری به نوعی می خواهد افکار و دنیای درونی شخصیت اصلی را برای خواننده روشن سازد. نمونه‌هایی همچون:

بند شماره ۱۲۰: و به چیزی انس نگیرد.

بند شماره ۵۲۶: و از این منقل بی آزار هم خیلی خوشش می آمد.

بند شماره ۵۵۱: عشق سودابه دانش بزرگ خانوادگیش را از دلش برداشت.

این تبیین با نگاهی به شخصیت سازی سید حسن خان در این اثر توجه پذیرتر می شود. افزون بر این، به نظر می رسد که نسبت برابر فرآیندهای ذهنی و رفتاری در این اثر از آنجا ناشی می شود که نویسنده به همان اندازه که در توصیف رفتارهای شخصیت اصلی دقیق است به توصیف ویژگی های ذهنی و دنیای درونی وی نیز اهمیت می دهد. درصد بالای فرآیند ذهنی نشان می دهد که آنچه در ذهن شخصیت اصلی می گذرد اهمیتی بیشتر از رفتار و کلام وی دارد (Mehrabi & Zaker, 2016, p. 183).

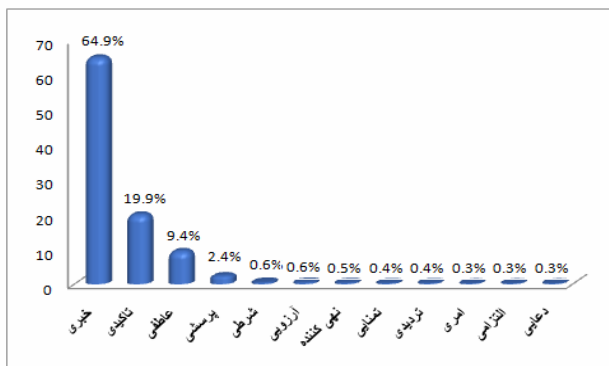
۵/۲ درصد از فرآیندها، وجودی هستند. بنا به نظر نگارندگان، فراوانی پایین فرآیند وجودی در این اثر نیز با یکی دیگر از اصول طبیعت گرایی یعنی ناامیدی از وجود در ارتباط است. بی توجهی به دین نیز در طبیعت گرایی می تواند یکی از بارزترین عناصر شخصیت پردازی در این داستان باشد. سید حسن خان که با پسوند سید و نام مذهبی شاخصه اصالت دینی و جایگاه مردمی در جامعه را دارا است؛ با پیشوند خان از رتبه اجتماعی عالی نیز برخوردار است. در این اثر با ترسیم دقیق و ظریف انزوا و زندگی روبه تباهی شخصیت اصلی، افول هر دو جایگاه را با هم می بینیم.

در پایان، فرآیند کلامی، با تنها ۱/۷ درصد کم ترین فراوانی را دارد. فراوانی پایین فرآیند کلامی نشان دهنده این است که شکل گفت و گویی در داستان وجود نداشته و برعکس

^۱ برخی پژوهش ها همچون جهانگیری و همکاران (Jahangiri et al., 2011, p. 27) در توجه درصد بالای فرآیند ذهنی آن را به ویژگی های فراواقع گرا (Surreal) اثر ربط داده اند. این در حالی است که برخی همچون حسنی و جهانی (Hassani & Jahani, 2020, p. 140) باور دارند که نویسنده با بهره گیری از فرآیند ذهنی در پی نمایان ساختن جهان درونی خویش برای خواننده است.

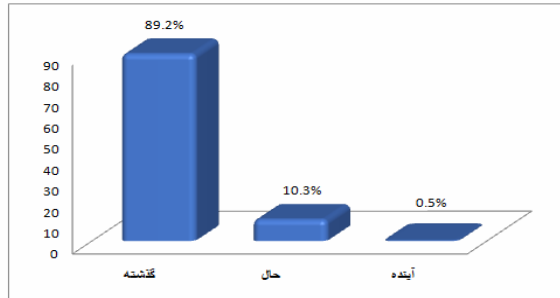
ویژگی‌های عینی و ملموس پررنگ‌تر هستند. این میزان فراوانی به نظر بتواند تأییدی بر کاربرد یکی از اصول طبیعت‌گرایی یعنی توجه به هم‌سطح بودن انسان و حیوان باشد. به سبب هم‌نشینی شخصیت اصلی داستان با سگ خانگی طبیعتاً مکالمه چندانی در اثر برقرار نمی‌شود و در عوض با توجه به ویژگی‌های شخصیت اصلی که مدام در ذهن خود با سگ خانگی خویش گفت‌وگو می‌کند، فراوانی رخداد فرایند ذهنی افزایش می‌یابد.

پس از بررسی داده‌های مستخرج از این اثر بر مبنای مقوله فرایندها در فرانتش اندیشگانی، سراغ بررسی داده‌ها براساس دو مقوله وجه‌نمایی و زمان دستوری در فرانتش بینافردی خواهیم رفت. براساس بررسی وجوه بندهای این داستان، از مجموع ۹۲۱ بند دوازده وجه خبری، تأکیدی، عاطفی، پرسشی، شرطی، آرزویی، نهی‌ای، تمنیایی، تردیدی، امری، التزامی و دعایی مشاهده شده است. وجود درصد بالای وجه خبری در داستان ماهیتی اجتناب‌ناپذیر است چراکه داستان‌ها به سبب داستان بودن از سوی هر نویسنده‌ای نقل می‌شوند. با استفاده زیاد از وجه خبری، نویسنده عمدتاً به گزارش رویدادها و ماجراهای گذشته می‌پردازد (Jahangiri et al., 2011, p. 110). پس از وجه خبری، وجه تأکیدی با اخلاف بالا از وجه خبری و با فراوانی متفاوتی نسبت به دیگر وجه‌ها در جایگاه دوم بندهای این داستان قرار دارد. بهره‌گیری از وجه تأکیدی به منظور تعریف و توجیه‌گفتمان و مسلط کردن آن از جانب نویسنده است (Majidi et al., 2015, p. 141). با پذیرش چنین استدلالی، می‌توان چنین تبیین کرد که چوبک در بیشتر بخش‌های داستان به دنبال توصیف دقیق حالات فیزیکی و روحی شخصیت اصلی بوده و در این راه بارها بر توصیف‌های خود تأکید داشته است. از دید نگارنده، کاربرد وجوه عاطفی و پرسشی در جایگاه‌های بعدی و بالاتر از دیگر وجه‌ها نیز نشان‌هایی از طبیعت‌گرایی است چراکه نخستین وجه نشان‌هایی از توجه به ویژگی‌های فیزیولوژی و ذهنی انسان‌هاست و دومی برگرفته از فضای سرگردانی و ناامیدی در آثار طبیعت‌گرایانه است.



شکل ۲: فراوانی وجه‌ها در «مردی در قفس»

در پایان، بررسی زمان دستوری بندهای داستان نیز نشان می‌دهد که در این اثر ۸۹/۲ درصد گذشته، ۱۰/۳ درصد حال و ۰/۵ درصد آینده هستند. درصد بالای زمان گذشته و اختلاف بالای آن با دو زمان حال و آینده نشان از این دارد که در وهله نخست نویسنده روایتگر حوادثی است که این امر در ارتباط با درصد بالای وجه خبری نیز است. افزون‌براین، به نظر می‌رسد بتوان درصد پایین زمان آینده در این داستان نشانه دیگری از یأس و ناامیدی در آثار طبیعت‌گرایانه دانست.



شکل ۳: فراوانی زمان دستوری در «مردی در قفس»

بررسی داستان افروختن آتش براساس فرانشی اندیشگانی نیز نشان می‌دهد که از مجموع ۷۷۹ بند، ۲۶۰ مورد فرایند مادی، ۲۰۹ مورد فرایند رفتاری، ۱۵۵ مورد فرایند رابطه‌ای، ۹۷ مورد فرایند ذهنی، ۴۵ مورد فرایند وجودی و تنها ۱۳ مورد مربوط به فرایند بیانی هستند. فرانشی مادی در این اثر بالاترین فراوانی را دارد که این امر به خوبی وابستگی لندن به مکتب‌های رئالیسم و طبیعت‌گرایی را نشان می‌دهد چرا که وی به دنبال آن است تا وقایع طبیعی را به شکل واقعی و ملموس به خواننده منتقل کند. نمونه‌هایی از کاربرد فرایندهای مادی در این اثر از این قرارند:

Clause 63: and again, in the air before it could fall to snow.

Clause 460: And the fire was blotted out

Clause 482: He made a new foundation for a fire, this time in the open

بیان واقعیت‌ها در این اثر آن‌چنان با اصول طبیعت‌گرایی درآمیخته شده‌است که نویسنده می‌کوشد نشان دهد که انسان با وجود تجهیز به امکاناتی که تمدن و پیشرفت‌های بشری برای وی به ارمغان آورده توانایی مقابله با نظم طبیعت را نداشته و در پایان قربانی خشم طبیعت می‌شود، درحالی که سگ همراه با شخصیت اصلی با استفاده از غرایز ذاتی خود که همسو با نظام طبیعت است در مقابل سرما و شرایط سخت محیط طبیعی دوام می‌آورد (Nabi, 2015). طبیعت‌گرایی شکل افراطی واقع‌گرایی به شمار می‌آید (Raskin, 2011, p. 12)؛ در نتیجه در حالت کلی هر دوی این مکتب‌ها به دنبال شرح وقایع طبیعی به شکلی ملموس و عینی هستند؛ تخصیص بالاترین درصد فراوانی به فرایند مادی در این اثر نیز به خوبی وابستگی نویسنده به این دو مکتب را

نشان می‌دهد.

پس از فرآیند مادی، فرآیند رفتاری بالاترین فراوانی را دارد که این آمار نیز با دیدگاه‌های ذهنی، روش نگارش و مکتب نویسنده همخوانی دارد. در کنار فرآیند مادی، فرآیند رفتاری یکی از شاخصه‌های اصلی طبیعت‌گرایی است و در نتیجه فراوانی فرآیند رفتاری بالا در اثری که ادعای تعلق به طبیعت‌گرایی دارد، طبیعی است. در این اثر نیز نویسنده با استفاده از فرایند رفتاری همچون موارد زیر سعی در نشان دادن ویژگی‌های فیزیولوژی و روان‌شناختی شخصیت اصلی دارد:

Clause 499: As he fumbled for it

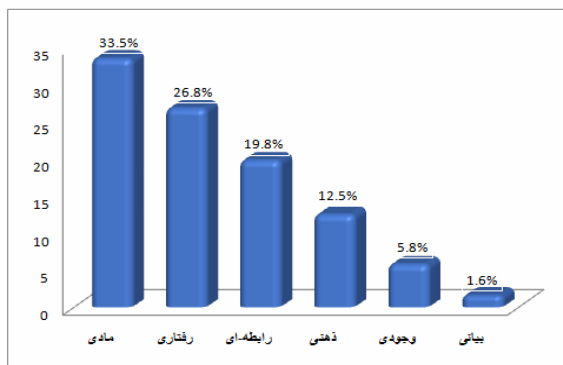
Clause 505: But he fought against it and kept calm.

توجه به وراثت و غرایز طبیعی نیز به‌طور کاملاً آشکاری در این اثر دیده می‌شود. بیشتر تحلیل‌گران این داستان همچون نابی (Nabi, 2015) و راسکین (Raskin, 2011) بیان می‌کنند که درون‌مایه اصلی داستان نشان‌دادن این حقیقت است که ویژگی‌های وراثتی بیش از هر چیزی در سرنوشت موجودات زنده دخیل هستند؛ آن‌جا که انسان با تمام نبوغ و دستاوردهای اکتسابی خویش در این دنیا حریف ویژگی‌های غریزی سگ نشد و در جنگ با طبیعت سگ نجات یافت ولی انسان قربانی شد. این نتیجه‌گیری به‌گونه‌ای دیگر به‌عنوان ویژگی طبیعت‌گرایی هویدا می‌شود؛ آن‌جا که اشاره می‌کنند که طبیعت‌گراها بر امر وراثت تأکید بسیاری داشتند و باور داشتند که ویژگی‌های جسمی و روحی هر موجودی از پدر و مادرش به ارث رسیده‌است و سرنوشت انسان را وراثت و محیط رقم می‌زند و انسان فروبخته این دو عامل است (Hssanzadeh Mirelmi & Jome, 2013, p. 171).

سومین فرایند در این اثر فرایند رابطه‌ای است. همان‌گونه که در بخش مربوط به داستان کوتاه مردی در قفس بیان شد، مؤلفه‌های مربوط به فرایند رابطه‌ای معمولاً در هر اثر داستانی در جایگاه بالایی قرار می‌گیرند چراکه ماهیت هر داستانی توصیف وقایع درونی و محیطی شخصیت‌های آن داستان است. در این اثر نیز نویسنده عمدتاً به‌صورت یک‌راوی، ظاهرشده و از این جهت میزان استفاده از فرایند رابطه‌ای به‌عنوان ابزاری برای ایجاد انسجام در متون روایی توجیه می‌گردد.

درصد فرایندهای ذهنی، وجودی و بیانی در این اثر نسبت به سه فرایند دیگری که شرح آن رفت، تفاوت بسیاری دارد. تنها ۲۰ درصد از کل فرایندهای این اثر مربوط به سه فرایند ذهنی، وجودی و بیانی است که درصد پایین هر سه فرایند تأییدی بر وابستگی این اثر به واقع‌گرایی و یا شکل افراطی آن یعنی طبیعت‌گرایی است. اگر تحلیل جهانگیری و همکاران (Jahangiri et al., 2011, p. 19) را مبنای قرار دهیم، درصد بالای فرایند ذهنی در هر اثر ادبی نشان‌دهنده ویژگی‌های سورئالیستی به‌شمار می‌آید؛ در نتیجه داستان افروختن آتش با درصد

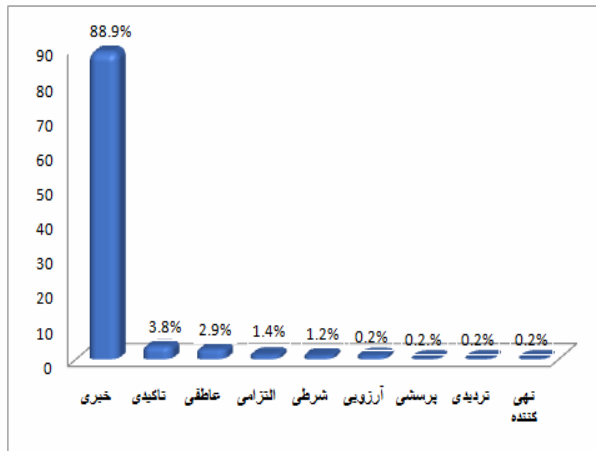
فراوانی نسبتاً پایین فرآیندهای ذهنی اثری به شمار می‌آید که نویسنده در پی شرح ملموس و واقعی کنش‌های طبیعی است. از دید نگارنده، فراوانی پایین فرایندهای وجودی و بیانی در این اثر نیز همچون اثر مردی در قفس به ترتیب با اصول اساسی مکتب طبیعت‌گرایی یعنی یأس و ناامیدی از وجود و هستی و بیان ویژگی‌های عینی و ملموس فارغ از حالت گفتگویی همخوانی دارد. افزون‌براین، فراوانی پایین فرایند کلامی را می‌توان با اصل هم‌سطح‌بودن انسان و حیوان در دنیای طبیعی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های طبیعت‌گرایی مرتبط دانست.



شکل ۴: فراوانی فرایندهای فرانش اندیشگانی در داستان «افروختن آتش»

بر مبنای بررسی وجه‌ها، از ۷۷۹ بند، این داستان ۹ وجه خبری، تأکیدی، عاطفی، التزامی، شرطی، آرزویی، پرسشی، تردیدی و نهی‌ای را دارد. همان‌گونه که در مورد داستان کوتاه مردی در قفس بیان شد، وجود درصد بالای وجه خبری در داستان ماهیتی اجتناب‌ناپذیر است چراکه داستان‌ها به سبب داستان بودن خود از سوی هر نویسنده‌ای نقل می‌شوند و طبیعی است که به هنگام نقل داستان وجه خبری بالاترین درصد را داشته باشد.

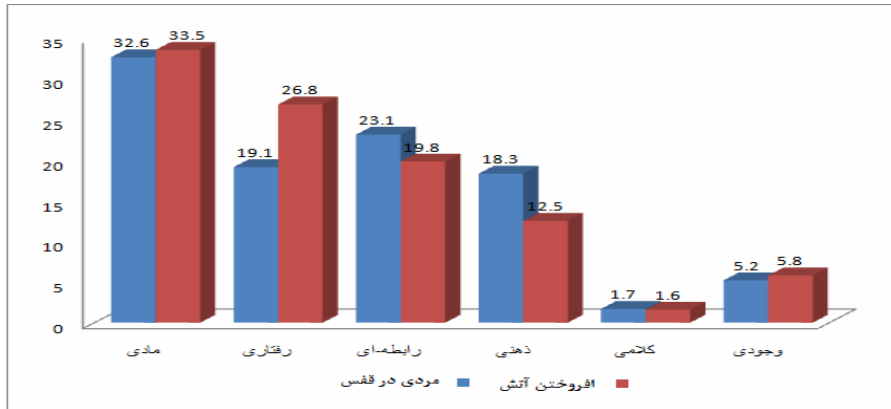
پس از وجه خبری، وجه‌های تأکیدی و عاطفی با اختلاف زیاد از وجه خبری در جایگاه دوم بندهای داستان افروختن آتش قرار دارند. می‌توان چنین تبیین کرد که نویسنده پس از بیان ملموس و عینی وقایع، در بیشتر بخش‌های داستان در پی توصیف دقیق حالت‌های فیزیکی و روحی شخصیت اصلی داستان بوده است. با این حال اختلاف فراوانی وجه خبری با دیگر وجه‌ها تاندازه‌ای است که از دید نگارنده امکان تحلیل و نتیجه‌گیری در رابطه با دلیل کاربرد دیگر وجه‌ها در این اثر را دشوار می‌کند.



شکل ۵: فراوانی وجه‌ها در داستان «افروختن آتش»

بررسی زمان دستوری بندهای این داستان نیز نشان می‌دهد که ۹۷/۹ درصد دارای زمان گذشته و ۲/۱ درصد دارای زمان حال هستند و هیچ بندی که دارای زمان آینده باشد یافت نشد. درصد بالای زمان گذشته و اختلاف بالای آن با زمان حال نشان از این دارد که در وهله نخست نویسنده روایتگر رخدادی است. افزون‌براین، به نظر می‌رسد بتوان به کارنبردن زمان آینده در این داستان را نشانه‌ای از یأس و ناامیدی نویسنده در این اثر دانست.

پس از بررسی داده‌های دو اثر به صورت جداگانه در این بخش به مقایسه تطبیقی این یافته‌ها می‌پردازیم تا به هدف اصلی پژوهش دست یابیم. مقایسه میزان فراوانی فرایندهای فرانقش اندیشگانی در دو اثر نمایانگر شباهت معنادار پراکندگی آن‌ها در دو اثر است. بر مبنای جدول زیر در هر دو اثر فرایندهای مادی، رفتاری و رابطه‌ای درصد بالاتری نسبت به سه فرایند ذهنی، بیانی و وجودی دارند؛ در هر دو اثر، فرایند مادی بالاترین فراوانی را دارد. نکته جالب توجه این که سه فرایند پرسامد در هر دو اثر تأییدی بر ویژگی‌های واقع‌گرایی و طبیعت‌گرایی هستند؛ فراوانی بالای فرایندهای مادی تأییدی بر آن است که نویسندگان به کنش‌های عینی و واقعی بیش از دیگر جنبه‌ها در داستان‌های خود توجه داشته‌اند و با دوری از ایجاد فضای تصویری و فراطبیعی، کوشیده‌اند تا توصیفی دقیق و ریز از رخدادها در داستان و فضای طبیعی شخصیت‌های اصلی را به نمایش بگذارند.

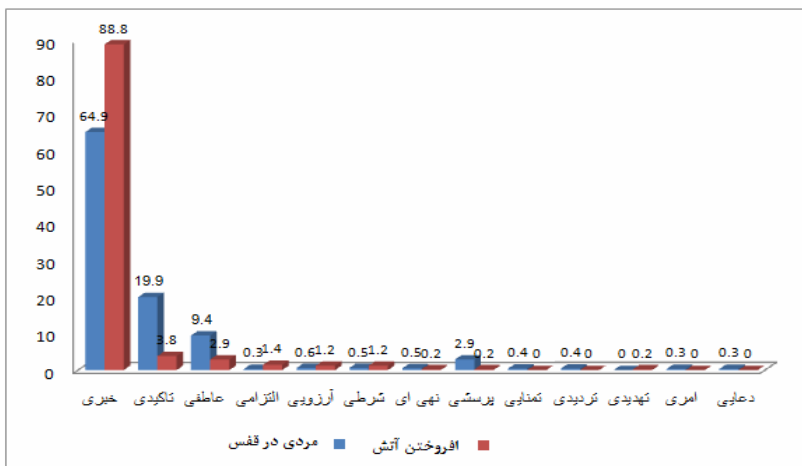


شکل ۶: فراوانی تطبیقی فرایندهای فرانتش اندیشگانی دو داستان

در هر دو داستان فرایند رفتاری نیز به نسبت دیگر فرایندها درصد بالایی را به خود اختصاص داده است. (در افروختن آتش با ۲۶/۸ درصد جایگاه دوم و در مردی در قفس با ۱۹/۱ درصد جایگاه سوم). فراوانی نسبتاً بالای این فرایند در هر دو اثر را نیز می‌توان شاهدی دیگر بر وابستگی دو اثر و نویسندگان آن‌ها به طبیعت‌گرایی دانست. تنها نکته تناقض برانگیز در بررسی دو اثر مربوط به فراوانی فرآیند ذهنی است. در افروختن آتش میزان فراوانی فرآیند ذهنی با ۱۲/۵ درصد در جایگاه چهارم قرار دارد و اختلاف آن با سه فرایند مادی، رفتاری و رابطه‌ای بسیار است. این آمار با پیش فرض آثار طبیعت‌گرایانه که فضای واقعی و به‌دوراز فضای تصویری و خیالی دارند همخوانی دارد. این درحالی‌که است که در اثر مردی در قفس، فرایند ذهنی با ۱۸/۳ درصد اگرچه با فرایند مادی اختلاف دارد و ویژگی‌های طبیعت‌گرایانه این اثر را تأیید می‌کند، هم‌زمان شباهت معناداری با فرایند رفتاری با بسامد ۱۹/۱ درصد دارد. در توجیه این تناقض می‌توان گفت که با بررسی دقیق این اثر به این نتیجه می‌رسیم که عمده موارد استفاده از فرایند ذهنی در اثر مردی در قفس به‌منظور شرح دقیق حالات روحی شخصیت اصلی بوده است. به‌بیان‌دیگر، بهره‌گیری نویسنده از نسبت مشابه فرایندهای ذهنی با فرایندهای رفتاری در این اثر نه برای ایجاد فضای تخیلی و غیرواقعی بلکه برای شرح دقیق تصورات ذهنی شخصیت اصلی و در نتیجه توصیف دقیق‌تر این شخصیت برای خواننده بوده است.

نکته اشتراک دیگر مربوط به فراوانی پایین فرایندهای کلامی و وجودی است. از دید نگارندگان، بسامد پایین این دو فرایند در هر دو اثر نشان از نقطه مشترکی در دیدگاه‌های دو نویسنده به شمار می‌آید. این نقطه اشتراک از آن‌جا ناشی می‌شود که هر دو نویسنده با نگاهی واقع‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه شخصیت‌هایی را ترسیم می‌کنند که در این دنیا تنها و بی‌کس‌اند و

همدمی برای صحبت (فراوانی پایین فرایند کلامی) ندارند و بر اساس جبر طبیعت محکوم به پذیرش آنچه هستند که وراثت (ویژگی‌های معلولیت سید حسن خان در داستان مردی در قفس و بی‌تدبیری و بی‌خیالی شخصیت اصلی داستان افروختن آتش آن‌جا که نویسنده در توصیف وی می‌نویسد: غریزه‌ی سگ به حقیقت نزدیک‌تر بود تا قوه‌ی تشخیص مرد) و یا طبیعت (محیط دلگیر و تنفرآور زندگی سید حسن خان در مردی در قفس و سرمای جان‌سوز طبیعت و شرایط دشوار مسیر برای شخصیت اصلی داستان افروختن آتش) برای آن‌ها مقدر کرده‌است (فراوانی پایین فرایند وجودی).



شکل ۲: درصد فراوانی تطبیقی وجه دو داستان

مقایسه داده‌های برآمده از بررسی وجه‌ها نیز نشان می‌دهد که وجه خبری با اختلاف در بالاترین مرتبه قرار دارد. این ویژگی مشترک این دو داستان، قابل‌تعمیم به بیشتر آثار ادبی روایی است. بنابراین تحلیل پابندی نویسندگان این دو اثر به طبیعت‌گرایی براساس میزان وجه خبری امری غیرممکن به نظر می‌رسد. پس از خبری، وجه‌های تأکیدی و عاطفی بالاترین فراوانی را در هر دو اثر دارند. این در حالی است که فراوانی دیگر وجه‌ها ناچیز بوده و نتیجه‌گیری بر مبنای آن‌ها پشتوانه محکمی نخواهد داشت؛ اگرچه لازم به گفتن است که فراوانی کم وجه‌هایی همچون شرطی و آرزویی در دو اثر را می‌توان ناشی از نگاه خالی از امید نویسندگان طبیعت‌گرا دانست. اگرچه فراوانی کاربرد وجه عاطفی در هر دو اثر چندان بالا نیست، با این حال فراوانی بالای این وجه نسبت به دیگر وجه‌ها را نیز می‌توان با دیدگاه طبیعت‌گرایانه دو نویسنده مرتبط دانست. هر دو داستان از نظر کاربرد زمان دستوری بندها نیز یافته‌های تالاندازه مشابهی را نشان می‌دهند.

در هر دو داستان زمان گذشته بالاترین میزان را دارا است (مردی در قفس با ۸۹/۲ درصد و افروختن آتش با ۹۷/۹ درصد). درصد بالای زمان گذشته و اختلاف بالای آن با دو زمان حال و آینده در هر دو اثر نشان از این دارد که با توجه به ماهیت روایی داستان‌های کوتاه، نویسنده روایتگر وقایع طبیعی در زمان گذشته است. افزون‌براین، به نظر می‌رسد بتوان درصد پایین فراوانی کاربرد زمان آینده در دو داستان را نشانه‌ای از یأس و ناامیدی به‌عنوان نمادی از طبیعت‌گرایی دانست.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی گرایش‌های طبیعت‌گرایانه صادق چوبک و جک لاندن در دو داستان کوتاه براساس الگوی نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی و متیسین (Halliday & Mathieson, 2014) به انجام رسید. بررسی تطبیقی مؤلفه‌های فرایندها، زمان دستوری و وجه‌بندهای این دو داستان، شباهت‌های معناداری با یک‌دیگر نشان داد. این شباهت معنادار را می‌توان به خط فکری مشترک دو نویسنده مرتبط دانست. ازسوی دیگر، بررسی جداگانه هر یک از این سه مؤلفه نیز نشان‌دهنده رگه‌های طبیعت‌گرایانه در هر دو اثر است. در پیوند با مؤلفه فرایندها، در هر دو داستان فرایندهای مادی و رفتاری بالاترین و کلامی و وجودی پایین‌ترین فراوانی را داشتند که هر دو مورد با ویژگی‌های ذاتی مکتب طبیعت‌گرایی همخوانی دارد. فراوانی بالای فرایندهای مادی نشان‌دهنده این نکته است که نویسندگان به کنش‌های واقعی بیش از دیگر جنبه‌ها توجه داشته‌اند. فراوانی بالای فرایند رفتاری در دو اثر نیز با مسئله توجه بالای مکتب طبیعت‌گرایی به گزینه‌ها و مقوله وراثت همخوانی دارد. ازسوی دیگر فراوانی پایین فرایندهای کلامی و وجودی نیز از آن جهت با ویژگی‌های طبیعت‌گرایانه منطبق است که نشان می‌دهد هر دو نویسنده شخصیت‌هایی را به تصویر می‌کشند که در این دنیا بی‌کس‌اند و همدمی برای سخن‌گفتن ندارند و براساس جبر طبیعت محکوم به پذیرش آنچه هستند که وراثت و طبیعت مقدر کرده‌است. مقایسه مقوله زمان نیز نشان‌دهنده شباهت معنادار دو اثر است؛ چراکه در هر دو اثر میزان کاربرد زمان دستوری به ترتیب به صورت گذشته، حال و آینده است. فراوانی بالای زمان گذشته بیش از هر چیز مرتبط با ماهیت روایی هر داستانی است و براساس آن نمی‌توان به گرایش طبیعت‌گرایانه نویسندگان پی برد ولی به نظر می‌رسد که فراوانی پایین زمان آینده با نگاه خالی از امید طبیعت‌گراها همخوانی دارد. درنهایت، بررسی تطبیقی وجه‌ها نیز تأییدکننده گرایش طبیعت‌گرایانه این دو اثر است؛ شاخص‌ترین نتیجه‌گیری از این مؤلفه مربوط به فراوانی پایین دو وجه شرطی و آرزویی است که می‌توان آن را ناشی از نگاه خالی از امید نویسندگان طبیعت‌گرا دانست.

فهرست منابع

امیرخانلو، معصومه (۱۳۹۴). «سبک‌شناسی غزلیات حافظ بر اساس فعل، رویکردی نقش‌گرا». *ادب فارسی*. سال ۵. شماره ۲. شماره پیاپی ۱۶. ص ۱۸۶-۱۶۹.

Retrieved from <https://jpl.ut.ac.ir/article_57813.html>

آقاگل‌زاده، فردوس، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا و حسین رضویان (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی داستان کوتاه بر اساس فعل: رویکردی نقش‌گرا». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*. سال ۴. شماره ۱. شماره پیاپی ۱۱. صص ۲۵۴-۲۴۳.

Retrieved from <<https://www.bahareadab.com/article>>

تولان، مایکل (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی؛ درآمدی زبانشناختی-انتقادی*. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.

جمالی، فاطمه و روح‌الله سیف (۱۳۹۹). «بررسی روابط بینامتنی داستان مردی در قفس صادق چوبک و داستان سوگواری آنتوان چخوف بر اساس نظریه ژرار ژنت». ارائه شده در ششمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در ادبیات ایران. ۱۸ تیرماه ۱۳۹۹. تهران، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران و مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه.

جهانگیری، نادر، ناصررضا ارقامی و غلام‌محمد فقیری (۱۳۹۰). «تفسیر روان‌شناختی بوف کور بر مبنای سبک‌شناسی تگ». *مجله جستارهای ادبی*. شماره ۱۷۲. صص ۲۳-۴۷.

Retrieved from <<https://jls.um.ac.ir/action>>

جهانی، محمدتقی و سارا حسینی (۱۳۹۹). «تحلیل فرانتش اندیشگانی شعرخوان هشتم مهدی اخوان ثالث بر اساس دستور نقش‌گرای هلیدی». پژوهش‌نامه ادب حماسی. سال ۱۶. شماره ۲. پیاپی ۳۰. صص ۱۳۱-۱۴۹. <https://doi.org/20.1001.1.23225793.1399.16.2.6.2>

حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و معصومه جمعه (۱۳۹۲). «ناتورالیسم و فابل با نگاهی بر آثار صادق چوبک». *تاریخ ادبیات*. شماره ۷۳/۳.

Retrieved from <https://hlit.sbu.ac.ir/article_98770.html>

رضویان، حسین و شیوا احمدی (۱۳۹۵). «نگاهی به نقش جنسیت نویسنده در ارائه جزئیات در داستان، بر اساس دستور نقش‌گرا». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. شماره ۶. پیاپی ۳۴. صص ۳۴۳-۳۷۰.

Retrieved from <<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-8016-fa.html>>

زارعی، روح‌الله و مرتضی جعفری (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی داستان «چاه و آونگ» اثر ادگار آلن پو و «مردی در قفس» اثر صادق چوبک از دیدگاه کهن‌الگویی یونگ». *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. سال ۱۱. شماره ۲۱. صص ۴۹-۶۸.

<https://doi.org/10.221103/JCL.2020.2534>

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی نثر*. تهران: نشر میرتا.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/>>

صالح‌بک، مجید و فاطمه بیات‌فر (۱۳۹۴). «تحلیل تطبیقی «عروسک‌فروشی» صادق چوبک و «جثه علی الرصیف» سعدالله ونوس». *متن پژوهی ادبی*. سال ۱۹. شماره ۶۳. صص ۱۲۳-۱۴۶.

<https://doi.org/20.1001.1.22517138.1394.19.63.5.7>

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال شانزدهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۴۰۳ / ۳۳

صفایی، مژگان. سید محمدرضا عادل و محمود رمضانزاده لک (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل فرآیندهای فرانقش اندیشگانی در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» فروغ فرخزاد در چارچوب نظریه نقش گرای هلیدی». *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*. سال ۹. شماره ۲. پیاپی ۳۲. صص ۱۹-۳۷.

<https://doi.org/10.22099/jba.2017.3953>

فتوحی، محمود (۱۳۹۲). *سبک شناسی: نظریه ها و روش ها*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.

Retrieved from < <https://www.gisoom.com/book/> >

فقیری، غلام محمد (۱۳۸۶). «الگوی ساختاری نقشی برای سبک شناسی گفتمان انتقادی». *مطالعات ترجمه*.

دوره ۱۹. صص ۴۱-۶۰.

Retrieved from < <https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1010236.html.zs> >

مجیدی، فاطمه، هادی یاور، و زهره قدوسی فیض آباد (۱۳۹۳). «بررسی ویژگی های سبکی کشف المحجوب با رویکرد نظریه انتقادی در چارچوب دستور نقش گرای هلیدی». *پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. سال ۸. شماره ۲. پیاپی ۲۷. صص ۱۵۶-۱۲۳.

Retrieved from < <https://jpll.ui.ac.ir/action=article&au> >

مهرابی، معصومه و آرمان ذاکر (۱۳۹۵). «تحلیل سبک شناختی چند حکایت گلستان در پرتو دستور نقش گرای نظام مند هلیدی». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. دوره ۷. شماره ۲۹. صص ۱۷۳-۱۹۶.

Retrieved from < <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-5757-fa.html> >

نبی زاده اردبیلی (۱۳۹۸). «مردی در قفس، عصاره ناتورالیسم چوبک». *نشریه نقد، تحلیل و زیبایی شناسی*. متون. شماره ۳. دوره ۱۲. صص ۴۱-۶۵.

Retrieved from < https://www.qparsi.ir/article_162214.html >

نوابی سهی، سید عباس، فردوس آفاگل زاده و احمد محسنی (۱۴۰۳). «تحلیل گفتمان شش داستان براساس مؤلفه پیشرفت آغازگر: رویکرد دستور نقشگرای هلیدی و متیسن (۲۰۱۴)». *زبان پژوهی*. مقالات

آماده انتشار. <https://doi.org/10.22051/jlr.2024.45082.2354>

References

- Aghagolzadeh, F. Kordzaferanlu Kambuziya, A., & Razaviyan. H. (2011). Short story stylistics based on verb analyzing: A functional approach. *Persian Stylistics*, 1(11), 243-254. <https://www.bahareadab.com/article> [In Persian]
- Amirkhanlou. M. (2015). The Stylistics Study of Verbs in Hafiz's Sonnets, A Functional Approach. *Persian Literature*. 5. 2. 169-186. Retrieved from <https://jpl.ut.ac.ir/article_57813.html> [In Persian].
- Faghiri, G. M. (2007). A structural-functional model for the stylistic analysis of critical discourse. *Translation Studies Quarterly*, 5, 19. 41-60. <https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1010236.html.zs> [In Persian]
- Fotoohi, M. (2013). *Stylistics: Theories and approaches*. Sokhan Press. <https://www.gisoom.com/book/> [In Persian]
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (2014). *An introduction to functional grammar*. Arnold. https://www.uel.br/projetos/ppcat/pages/arquivos/RECURSOS/2004_HAL LIDAY_MATTHIENSEN_An_Introduction_to_Functional_Grammar.pdf

- Hassanzadeh Mirelmi, A., & Jomeh, M. (2013). Naturalism and fable; literary works of Sadeq Choobak. *Literature History*, 6(2), 167-182.
https://hlit.sbu.ac.ir/article_98770.html. [In Persian]
- Jahangiri, N., Arghami, N. R., & Faghiri, G. M. (2012). Psychological interpretation of Blind Owl based on C.D.A stylistics. *New Literary Studies*, 44(1), 97-118.
https://jls.um.ac.ir/article_30112.html?lang=en [In Persian]
- Jahani, M., & Hosseini, S. (2020). The analysis of ideational meta function in Mehdi Akhavan-e Sales's Poem, "The eighth trial" according to Halliday's functional Grammar. *The Journal of Epicliterature*, 16(2), 131-149.
<https://doi.org/20.1001.1.23225793.1399.16.2.6.2> [In Persian]
- Jamali, F., & Saif, R. (2019, July 18). *Investigating the intertextual relationships between the story of a man in a cage by Sadeq Chubak and the mourning story of Antoine Chekhov based on the theory of Gérard Genet* [Conference presentation]. The 6th National Conference on Modern Research In the field of language and literature of Iran (With participatory culture approach), Tehran, Iranian Persian Language and Literature Promotion Association and Center for Empowerment of Cultural and Social Skills in Society. [In Persian]
- Majidi, F., Yavari, H., & Ghodosi Feyzbadi, Z. (2015). An investigation of stylistic features of Kashf al-Mahjoub on the basis of Halliday functional grammar. *Research on Mystical Literature* (Guhar-i-Guyā). 8(2), 123-156.
https://jpll.ui.ac.ir/article_16457.html?lang=en [In Persian]
- Martin, J. R. (1992). *English Text: System and Structure*. Benjamins.
- Mehrabi, M. & Zaker, A. (2016). A stylistic analysis of some of Golestan stories using Halliday's systemic functional linguistics framework. *Language Related Research*, 7(1), 173-196.
<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-5757-fa.html> [In Persian]
- Nabi, O. M. (2015). Exploring naturalism in London's 'The Call of the Wild' and Crane's 'Maggie: A Girl of the Streets' [Unpublished doctoral dissertation]. Cyprus University.
- Nabizadeh Ardebili, N. (2019). A man in Cage summarizes naturalism. *Critique, Analysis and Aesthetics of Texts*, 2(1), 55-72.
https://www.qpars.ir/article_162214.html [In Persian]
- Navabi Sohi, S. A., Aghagolzade, F., & Mohseni, A. (2024). A discourse analysis of six stories based on the thematic progression factor: Halliday and Matthiessen's functional grammar approach. *ZABANPAZHUI (Journal of Language Research)*.
<https://doi.org/10.22051/jlr.2024.45082.2354> [In Persian]
- Raskin, J. (2011). Calls of the wild on the page and screen: From Jack London and Gary Snyder to Jon Krakauer and Sean Penn. *American Literary Realism*, 43(3), 198-203.
- Razavian, H. (2016). The study of gender role in providing details in story based on the functional grammar. *Language Related Research*, 7(5), 343-370.
<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-8016-fa.html> [In Persian]
- Safaei, M., Adel, M., & Ramezanzadeh Lak, M. (2017). An ideational metafunction processes analysis of the poem "the one who is not like anyone" by Forough Farokhzad based on Halliday's systemic functional theory. *Journal of Poetry Studies (boostan Adab)*, 9(2), 97-120.
<https://doi.org/10.22099/jba.2017.3953> [In Persian]

- Saleh Bek, M. & Bayatfar, F. (2015). Comparative analysis of “Dolls retail” by Sadeq Chubak and “A Corpse on the Pavement” by Saadallah Wannous. *Literary Text Research*, 19(63), 123-146.
<https://doi.org/20.1001.1.22517138.1394.19.63.5.7> [In Persian]
- Selden. R. Widdowson. P. Brooker. P. (2005). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. 5th edition. Pearson, Longman Press.
- Shamisa, S. (2002). *Stylistics*. Mitra Publication. [In Persian]
- Thomson, G. (2004). *Introduction Functional Grammar* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Toolan, M. (2007). *Narrative: A critical linguistic introduction* (Alavi, F. & Nemat, F. Trans.). SAMT [In Persian]
- Zarei, R., & Jafaree, M. (2020). A comparative study of Edgar Allan Poe's "The Pit and the Pendulum" and Sadeq Chubak's "A Man in Cage" from a Jungian perspective. *Journal of Comparative Literature*, 11(21), 47-68.
<https://doi.org/10.22103/JCL.2020.2534> [In Persian]

